

شک در این جهت نیز وظیفه‌ای سنگین خواهد داشت.

معمولاً طبق رسوم اجتماعی ما پدران در مورد ازدواج فرزندان از کمک مالی درج نمی‌نمایند گرچه اکنون نیز مشکل مادی از بزرگترین موانع ازدواج به موقع جوانان است ولی غالباً به دلیل بی‌اعتنائی و از یاد بردن دوران جوانی و شور احساسات خویش یا به دلیل بعضی ملاحظات نابجا از اقدام به موقع خودداری می‌شود و در نتیجه جوان در مرحله‌ای بسیار خطرناک از سرکشی غریزه گرفتار انحراف جنسی یا اختلالات روانی می‌گردد. در چنین صورتی آیا پدر می‌تواند خود را از گناه فرزند پاک و میرا بداند؟ و آیا فرزند در درون خویش پدر را سلامت و سرزشت نمی‌کند؟ و آیا خداوند این اهمال پدر و بی‌توجهی او را نسبت به سرنوشت فرزند می‌بخشد؟

### دخالت‌های ناروای والدین

مسئله دیگری که در این رابطه باید مورد توجه قرار گیرد نحوه اقدام پدر در ازدواج فرزند و حدود دخالت او است. متأسفانه عادات و رسوم ناشایستی در جامعه ما به چشم می‌خورد که مشکلات جوانان را زیاد می‌کند. تقریباً هر روز نامه‌های شکایت از دخالت‌های ناروای پدر و مادر و گاهی دیگران در امر ازدواج به ما می‌رسد همچنین نامه‌هایی که در مورد ازدواج‌های تحمیلی که دیگر چاره‌ای بجز طلاق ندارند فراوان است.

«نقش پدر و مادر در مورد ازدواج فرزند باید نقش راهنما و مرشد باشد. اگر موردی را او در نظر دارد که مناسب نیست با ذکر دلیل او را قانع کنند تا آن‌ها مورد صرف نظر کند و اگر دلیل آنها قانع‌کننده نیست با پیشنهاد او



### حقوق فرزندان

# ازدواج

قسمت پنجم

از هر جهت نیازهای طبیعی و ضروری او را برآورده سازد و او را در راه تکامل و سعادت راهنمایی و رهبری کند و زمینه تقوی و خودسازی را برای او فراهم نماید، بدون

در روایتی که از رسول اکرم صلی الله علیه وآله نقل شده است، یکی از حقوق فرزندان را اقدام در امر ازدواج آنها ذکر نموده‌اند: «من حق الولد علی والده ثلاثه یحسن اسمه و یعلمه الکتابه و یزوجه اذا بلغ» از حقوق فرزند بر پدر سه چیز است: نام نیکویر او نهد و او را نوشتن بیاموزد و چون به حد بلوغ رسید برای ازدواجش اقدام نماید.

و نظیر این روایت از کتب اهل سنت نیز از حضرت رسول صلی الله علیه وآله نقل شده است: «حق الولد علی والده ان یحسن اسمه و یزوجه اذا ادرك و یعلمه الکتابه» و در حدیث دیگری تأکید بیشتری شده است: «من بلغ ولده النکاح و عنده ما ینکحه فلم ینکحه ثم احدث حدنا فالانم علیه» اگر کسی فرزندش به سن ازدواج برسد و قدرت مالی داشته باشد و در امر ازدواج او اقدام نکند و از او در این رابطه گناهی سر بزند، بر عهده پدر است. البته منظور این است که پسر در این گناه مسئولیت دارد نه این که فرزند مسئول نباشد.

تذکری در این جا ابتداءً لازم است و آن این که طبق فرموده فقها و تصریح حضرت امام دام‌ظله در تحریر الوسیله شرعاً بر پدر واجب نیست که برای ازدواج فرزند کمک مالی کند بنابراین احادیثی که در این مورد وارد شده است، نظر به حقوق قانونی و شرعی فرزند ندارد بلکه از حقوق اخلاقی است که رعایت آنها برای انسان سزاوار و سودمند است ولی الزام و تکلیفی در آن نیست. کمک مالی در امر ازدواج از موارد نفقه واجب فرزند نیست همچنانکه پدر نیز اگر محتاج بود و نفقه او را فرزند نمی‌پردازد واجب نیست در ازدواج او کمک مالی کند؛ ولی پدر که همه مسئولیت تربیت فرزند را بر عهده دارد و باید

موافقت نمایند و او را از خواسته اش باز ندارند» چه بسیار جوانانی که شکایت آنها از پدر و مادر همین است که با مورد دلخواه آنها به دلایل نابجایی موافقت نمی کنند و آنها به وسایل و راههای خطرناکی متوسل می شوند تا پدر و مادر را مجبور به موافقت بنمایند.

البته ذکر این نکته لازم است که جوانان نیز نباید به تشخیص خود چندان اعتمادی داشته باشند. جوان در چنان حالت بحرانی و شور احساساتی است که با یک سخن فریبنده یا تظاهر به صلاح و تقوی فریفته می شود و آینده نگری در او بسیار ضعیف است. تجربه نیز نشان داده است ازدواجهایی که فقط بر مبنای تشخیص دو جوان و علاقه آنها و بدون در نظر گرفتن سایر جهاتی که در ایجاد محیط خانوادگی سالم و گرم مؤثر است، صورت گرفته، چندان پایدار نبوده است.

ازدواج رابطه موقت و معامله زودگذر نیست بلکه پیوند دوزندگی و دو آینده و دو انسان است و این پیوند به حدی محکم و در یکدیگر مؤثر است که سعادت هر کدام دقیقاً سعادت دیگری است و ناکامی او نیز عین ناکامی این است.

ازدواجهایی که بر مبنای علاقه های خیابانی یا دیدن و فریفته شدن یا چند لحظه به مناسبتی صحبت کردن برپا می شود ممکن است چند روزی لذتبخش باشد ولی پس از آن که مشکلات زندگی بر این زوج جوان فشار آورد و از حالت مستی و شور خارج شدند و زندگی چهره جدی به خود گرفت، اختلافات شروع می شود؛ آن روز نیاز به نوعی نزدیکی فکری و اخلاقی وجود دارد تا به توافق برسند؛ هر کدام بخشی از تمایلات و سلیقه های خود را کنار بگذارند تا این قایق تازه به راه افتاده را در میان این امواج خروشان مشکلات در مسیری مشخص

به سلامت به ساحل برسانند. آن روز است که احساس می شود فاصله بسیار دو آینده یا دو سلیقه یا دو عادت و رسم یا دو خلق و خوی شخصی چقدر در ایجاد شکاف در این پیوند تازه بنیاد مؤثر است. حتی عاداتهای محلی که فقط با ذوق دیگری سازگار نیست ایجاد تفرقه می کند. زوجی را سراغ دارم که هر دو معلم بودند و در مدرسه با یکدیگر آشنا شدند و هر دو مؤمن و متعهد بودند و بر اساس شناخت ایمانی ازدواج کردند نه بر اساس جلوه های جنسی ولی به هیچ وجه رعایت سایر مسائلی که در تحکیم خانواده مؤثر است ننمودند؛ اکنون مرد که به ما شکایت کرده از بهانه هائی که برای دلسردی خود ذکر می کند، عدم همگونی عادات و رسوم محلی است او از طرز بر خورد و روش زندگی همسر و پدر و مادرش که در محیطی کاملاً متفاوت با محیط او است خوش نمی آید. مثلاً یکی در محیط شمال زندگی می کند با عادت و رسوم مشخص آن منطقه و دیگری در جنوب. واضح است که این مسئله یک بهانه است و اختلافات ناشی از اختلاف سلیقه و روش زندگی است.

پدر و مادر که تجربه بیشتری دارند این گونه مسائل را معمولاً مدنظر دارند و می دانند که فلان خانواده یا اهل فلان منطقه با آنها سازگار نیست، از این روی جوان باید توجه داشته باشد که این سخن بسیار منطقی است و نباید آن را یک دلیل نابجا دانست.

مواردی از قبیل آن چه به آن اشاره کردیم فراوان است که تنها به همین دلایلی نابجا طلاق داده اند یا اگر به دلیل سنگینی مهر نتوانسته اند، طبعاً زندگی بسیار سخت و ناگوار می گذرانند. ماجده آبه جوانان هشدار می دهیم که با عجله اقدام نکنند و هم خود دقت کنند و هم نصیحت

پدر و مادر را گوش کنند. در عین حال تذکر ما به پدران و مادران این است که بهانه های نابجا برای عدم موافقت صدمه بزرگی به روح حساس جوان وارد می سازد، از آن جدا پرهیزند و همیشه به یاد داشته باشند که آنها مرشد و راهنما هستند، نه امیر و والی. نباید تمایل شخصی خود را بر فرزند تحمیل کنند.

### ازدواج تحمیلی

و از این بدتر، مواردی است که پدر و مادر در تعیین همسر برای فرزند خویش برای خود ولایت قائلند و رسماً بدون تمایل او مورد دلخواه خود را عقد می کنند. هنوز نویسنده این سطور باور ندارد که در این کشور اسلامی چنین عقدهائی که زوج اصلاً اطلاعی از آن ندارد اجرا می شود و بر اساس این عقد فضولی بدون رضایت زوج عروسی تحمیلی نیز صورت می پذیرد. متشرعین خود می دانند که نتیجه چنین عقد و عروسی چیست؟! ولی این یک واقعیت است؛ نامه های فراوانی در این سبب رابطه به دفتر مجله می رسد و نمی توان گفت که همه دروغ است. در گذشته نیز مقاله ای در این رابطه داشتیم ولی این مسئله نیاز به یک اقدام قانونی دارد. چه کسی مسئول این عقدهای باطل است؟!.

### مهریه و شیربها

مسئله دیگری که برای چندمین بار تذکر می دهیم، دخالت پدر و مادر در تعیین مهریه و شیربها است. مکرر گفته ایم و فتوای حضرت امام را نیز منتشر ساخته ایم که اولاً تعیین مهر باید با توافق پسر و دختر باشد و پدر و مادر فقط نقش راهنما و ناصح داشته باشند مگر این که دختر، امر را به پدر یا مادر واگذار کند که آنها به عنوان وکیل، حق تعیین مهر و ذکر شرایط داشته باشند

ولی طبق نامه‌های رسیده، موارد زیادی دیده می‌شود که پدر یا مادر برخلاف میل طرفین، شرایط غیر قابل قبول یا مهر غیر قابل تحمیلی را برای ایجاد ممانع در راه ازدواج قرار می‌دهند و مشکلی بر مشکلات موجود می‌افزایند!!

### مهر السنه

وثنائیباً روایات رسیده از رسول اکرم صلی الله علیه وآله و اهل بیت عصمت علیهم السلام سزاوار نیست مهر را زیاد کنند و مستحب است از «مهر السنه» که مهر زنان و دختران حضرت رسول صلی الله علیه وآله بوده زیادتر نباشد و آن پانصد درهم است که تقریباً ۲۶۰ مشقال نقره می‌شود ولی اکنون حتی در خانواده‌های مذهبی و متدین چنان مسئله رقابت در بالا بردن مهر شایع شده که کار را بر هر دو طرف مشکلی کرده است!! البته شک نیست که شرعاً هر چه دختر بخواهد می‌تواند مطالبه کند ولی معمولاً این رقابتها از سوی کسانی است که به خیال خود یک معامله مالی انجام می‌دهند یعنی پدران و مادران که برای مصالح و منافع مادی خویش، سرنوشته فرزندان را به خطر می‌اندازند.

بهبانه بعضی از خانواده‌ها این است که اگر مهر کم باشد شوهر با جزئی‌ترین بهانه، زن را طلاق می‌دهد، البته این مطلب تا حدودی قابل قبول است ولی راه حل مسئله این است که مقدار مهری که از ابتدا مطالبه می‌شود به اندازه‌ای باشد که برای مرد قابل تحمل باشد و مقداری دیگر را مشروط به وقت امکان و امثال آن کنند که آن آینده‌نگری را نیز تأمین نماید. و بهر حال مهریه نباید بحدی باشد که مرد هرگز نتواند آن را پردازد زیرا گاهی طلاق، تنها راه حل مشکل خانوادگی می‌شود و آن گاه مرد به

ناچار، متوسل به راههای نامشروعی می‌شود تا زن را زیر فشار قرار دهد.

واقا شیربها بطور کلی از رسوم و عادات غیر شرعی است که اکثراً مورد اشکال نیز می‌باشد. حضرت امام خمینی دام ظلّه در تحریر الوسیله برای شیربها سه صورت ذکر فرموده‌اند:

۱- این که کسی از بستگان دختر مانند پدر یا مادر مطالبه پولی کنند تا در امر ازدواج وساطت نماید و مثلاً رضایت دختر را به دست آورد. این گونه معامله را در فقه جعاله می‌نامند و اشکالی ندارد. البته در جامعه چنین چیزی معمول نیست و این فقط یک فرض است ولی بهر حال شرعاً جایز است که در برابر کناری که انجام می‌دهد اجرتی مطالبه کند.

۲- این که پدر یا مادری هر کس دیگر از بستگان دختر که در امر ازدواج او به نحوی دخالت می‌کند، چه به حق و چه به ناحق، مطالبه مالی کند در برابر رضایت و اجازه ازدواج و در این صورت اگر مرد با کمال میل حاضر باشد که آن مال را پردازد یعنی در واقع این مال را برای بدست آوردن دل او که می‌تواند دخالتی داشته باشد یا برای جلب رضایت دختر به عنوان هدیه و امثال آن پردازد، این صورت نیز جایز است و اشکالی ندارد و آن شخص نیز مالک می‌شود ولی چون هدیه است اگر بعد از مدتی، مثلاً بعد از عقد، مرد بخواهد آن مال را از آن شخص پس بگیرد در صورتی که هنوز عین آن باقی است می‌تواند مطالبه کند. ولی اگر عین آن باقی نمانده مثلاً با

آن معامله‌ای کرده است، دیگر جای مطالبه نیست.

۳- صورت سوم همان صورت دوم است با این فرض که مرد هرگز مایل به پرداخت این وجه نیست ولی چاره‌ای ندارد و برای استخلاص دختر از دست او که به ناحق چنین وجهی را مطالبه می‌کند می‌پردازد با فرض این که دختر به ازدواج با او به مقدار مهری که تعیین شده راضی است، در چنین صورتی گرفتن شیربها حرام است و اگر مرد به ناچار پردازد می‌تواند پس از عقد مطالبه کند حتی اگر عین آن باقی نباشد، زیرا این در حکم غصب است.

باید گفت اکثر موارد شیربها در جامعه ما از این قبیل است ولی عموماً مردم با از روی جهالت با از روی بی‌اعتنائی به احکام شرع، این رسم نامشروع را ادامه می‌دهند و بطوری که شنیده می‌شود با افزایش قیمت‌ها شیربها نیز متأسفانه، روز به روز افزوده می‌شود.

### نفی زندگی مصرفی

در این مورد نیز بهانه‌ای برای بعضی از خانواده‌ها وجود دارد و آن این که شیربها را صرف خرید جهیزیه می‌کنند. و معمولاً دامادها نیز توقع بالایی دارند و جهیزیه مجلل می‌خواهند. انصاف این است که باید برای حل مشکل ازدواج که برای هر دو طرف مشکل لاینحلی شده است چاره دیگری جست و آن نفی زندگی مصرفی است. همه این مشکلات تنها یک دلیل دارد و آن رفاه طلبی روز افزونی است که از تمدن غرب به جامعه ما سرایت کرده است سالها ازدواج از موقع طبیعی خود به تأخیر می‌افتد و هزاران گرفتاری شخصی و اجتماعی به وجود می‌آید، ناراحتیهای روانی، خیانتها، تجاوزها، آلودگیها جوانان و مریدان را به ستوه می‌آورد

ولی وابستگیهای نابجا و تقلید از فرهنگ بیگانگان و ضرورت‌های ساختگی، مانع توافق بر یک راه حل صحیح و منطقی است. غرب مشکل را با آزادی جنسی حل کرده است! و تمدن شاهنشاهی نیز می‌رفت تا به همین وسیله مشکل را حل کند! البته حلی که گذشته از عذاب الهی و مخالفت قانون شرع و اخلاق انسانی، نظام اجتماعی را به قانون جنگل تبدیل می‌کند. هم اکنون دنیای متمدن گرفتار عواقب وخیم این آزادی و بی‌بندوباری است. بهرحال چنین راه حلی برای جامعه ما به هیچ وجه مطرح نیست. آیا در چنین حالی وقت آن نرسیده است که برای این مشکل عظیم اجتماعی فکری بشود؟!

بهرحال مسئله ازدواج و برداشتن مشکلاتی که بر سر راه جوانان است، باید از هر جهت بررسی شود. و شک نیست که ابعاد پیچیده این مشکل به خصوص با وضع اقتصادی کنونی و مسائلی از قبیل نظام وظیفه و ادامه تحصیل، مطلبی نیست که در

یک مقاله بتوان آنها را بررسی کرد ولی نکته‌ای که باید مورد توجه پدران باشد این است که حداقل هر کس در رابطه با مسئولیت شخصی خود در برابر فرزند و تأمین نیازهای ضروری و طبیعی وی و از همه مهمتر حفظ دین و ایمان او که سرمایه سعادت انسان است، باید وظیفه خطیر خود را فراموش نکند و از حدود مقررات شرع نیز تجاوز ننماید. خداوند همه را به راه راست هدایت فرماید.

به نامه زیر توجه کنید که تازه‌ترین نامه در این باره است:

من خواهری داشتم که پسرخاله من او را به ازدواج خود درآورد و خاله من هم دختری دارد که از طرف خانواده‌ام و خانواده خاله‌ام، مرا تحت فشار قرار داده‌اند و با اصرار زیادی به پدر و مادرم گفته بودند همینطور که سرما، دختر شما را به عقد خود درمی‌آورد، این یک دانه پسر شما هم باید دختر ما را به عقد و ازدواج خود در بیاورد بدون اینکه پدر

بامادر من بیاند و در این موضوع راجع به دخترخاله من حرفی بزنند، اینها بدون اینکه من بفهمم در یک شب قبالة خواهرم و قبالة مرا نوشته بودند و به جای اینکه من و دیگر خویشاوندان قبالة خواهرم را امضا کنیم، آنها قبالة مرا به من دادند و گفتند: این قبالة خواهرت است و همه امضا کردند و سپس من هم امضا کردم. پس از یک سال فهمیدم که اینها چه سیاستی را بکار برده‌اند و به جای اینکه قبالة خواهرم را امضا کنیم قبالة خودم را امضا کرده‌ام!...

والآن پس از چهار سال است که از این واقعه گذشته است و نه من راضی به ازدواج هستم و نه دخترخاله‌ام راضی به ازدواج است و اینها هم خانواده من و هم خانواده دخترخاله‌ام. زندگی ما را تباہ کرده‌اند و از آن روز تا به این تاریخ (۶۶/۷/۵) من به بیماری روانی و اعصاب مبتلا شده‌ام...»

### بقیه از شرح صدر

می‌میرد، همچنین کسی که مبتلا به ضیق صدر است، در پرواز در فضای حقائق احساس تنگی و خفگی می‌کند و نمی‌تواند حتی راهی را که بر او عرضه می‌شود بپذیرد و در خود جا دهند و اگر این حالت ادامه یابد مرگ معنوی انسان فرا می‌رسد.

#### ۳- ضیق صدر تدریجاً تحقق پیدا می‌کند.

سومین نکته‌ای که از آیه ۱۲۲ سوره انعام قابل استفاده است اینست که ضیق صدر امری تدریجی است. زیرا انسان در پرواز به فضا بتدریج دچار تنگی نفس می‌شود و هر چه اوج بگیرد بیشتر احساس تنگی سینه می‌کند تا آنجا که بیهوش شود و یا اگر این حالت ادامه یابد بمیرد، قرآن کسانی که در برخورد با حقایق احساس تنگی سینه می‌کنند را به چنین فضا نوردی تشبیه کرده است. خداوند هیچکس را با سینه تنگ و قلب بسته نیافریده، استعداد ذاتی همه مردم در پذیرش حق یکسان است، ولی عده‌ای در نتیجه عمل ناشایسته خود بتدریج دچار کم ظرفیتی می‌شوند، گویا قرآن قلب

چنین افرادی را به ظرفی تشبیه کرده که در برخورد با مظلوف خود بتدریج تنگ‌تر و تنگ‌تر می‌شود تا اینکه جانی برای پذیرفتن مظلوف در آن باقی نمی‌ماند، عده‌ای اینگونه هستند که وقتی حق بر آنها عرضه شود ظرف دلشان جمع و تنگ می‌شود و احساس تنفر و انزجار می‌کنند، و این احساس در برخورد با حقائق بتدریج افزوده می‌شود تا آنجا که دیگر در دل جاشی برای پذیرش حق نمی‌ماند و اینجاست که مرگ معنوی انسان فرا رسیده است. انشاء الله در قسمت چهارم از این بحث دو تعبیر دیگر قرآن از آماده نبودن قلب برای پذیرش حق یعنی «قساوت قلب» و «شرح صدر کفوری» را توضیح می‌دهیم و سپس رابطه شرح صدر و مدیریت را بیان خواهیم کرد.

ادامه دارد

۱- میزان الحکمه- ج ۱- باب ۱۸۷۶.

۲- میزان الحکمه- ج ۳- ص ۱۷۱- باب ۸۹۵.

۳- سوره انعام- آیه ۱۲۵.

۴- سوره زمر- آیه ۲۲.